

واکاوی شناختی - کاربرد شناختی جمله‌های شرطی

در زبان فارسی

سلیمان قادری نجف آبادی^۱، محمد عموزاده^{۲*}، والی رضایی^۳

- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، ایران.
- استاد زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، ایران.
- دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، ایران.

دریافت: ۹۷/۰۳/۲۱ پذیرش: ۹۸/۰۷/۱۰

چکیده

پژوهش حاضر تحقیقی بنیادی و توصیفی است که داده‌های آن عمدتاً برگرفته از گفتار محاوره‌ای محیط در طول یک دوره سه‌ماه بوده است. پس از ضبط و آوانویسی داده‌ها، پیکره‌ای مشتمل بر حدود سی و پنج جمله شرطی زبان فارسی با روش نمونه‌گیری کنترل شده انتخاب شد و سپس بر اساس رویکردهای شناختی - کاربرد شناختی، در سه بخش عده تحلیل و نتایج حاصل شد. در بخش نخست مطالعه، ضمن معرفی چارچوب نظری، سویتسر (1990) درباره وجود روابط سه‌گانه محتوایی، معرفتی و کارگفتی در جمله‌های شرطی، کارایی این چارچوب در تحلیل جمله‌های شرطی زبان فارسی را می‌سنجد. در بخش دوم، انواع خواش‌های برگرفته از حرف شرط «اگر» که مشتمل بر خواش شرط لازم و کافی، خواش بیانگر مبتدا و خواش امتیازی بودند معرفی و تبیین می‌شود. بخش سوم که بر نقش مفاهیم ذهنیت (Langacker, 1990, 1999) و بیناذهنیت (Traugott & Dasher, 2005) در کاربرد جمله‌های شرطی تمرکز دارد، نشان می‌دهد که مفاهیم مذکور چارچوب قابل قبولی را برای فهم بهتر ماهیت فرض انگاری در ساختهای شرطی ارائه می‌دهد. درمجموع، علاوه بر تحلیل جمله‌های شرطی از یک دیدگاه شناختی جدید، آنچه این کاوش را از بررسی‌های پیشین متمایز می‌سازد، بررسی ماهیت جمله‌های شرطی سرخود است که در مطالعات محققان زبان فارسی عمدتاً مغفول مانده است. در این زمینه نگارندگان با بهره‌گیری از چارچوب جدید دستور کلام (Kaltenböck, Heine & Kuteva, 2011; Heine, Kaltenböck & Kuteva, 2016) نشان می-

دهند که چنین بندهایی برگرفته از جمله‌های شرطی کامل و با فرایند عضوگیری ساخته شده است که انگیزه این فرایند بیشتر بر جسته‌سازی عناصر موقعیت کلام چون ذهنیت و بیناذهنیت است.

واژه‌های کلیدی: جمله‌های شرطی، اگر، ذهنیت، بیناذهنیت، فرض انگاری، عضوگیری.

۱. مقدمه

جمله‌های شرطی به لحاظ دارا بودن ویژگی‌های مفهومی خاص همواره مورد توجه محققان حوزهٔ منطق، فلسفه و زبان‌شناسی بوده است. منطقیون از منظر شرایط صدق، فلسفه از منظر استدلال نظری و زبان‌شناسان و دستورنویسان سنتی بیشتر از منظر ظهور ویژگی‌های صوری افعال درون جمله‌های شرطی به این پدیده نگریسته‌اند.

با پیدایش شاخهٔ زبان‌شناسی شناختی حرکت از صورتگرایی به سمت بررسی قابلیت‌های شناختی بشر نشانه رفت و بر چگونگی مفهوم پردازی ذهنی و ساخت معنا و ظهور آن در ساختهای زبان استوار شد. به تبع آن، مطالعات خارجی در حوزهٔ جمله‌های شرطی در دهه‌های اخیر عمدتاً جهت شناختی داشته است (Dancygier, 1998; Sweetser, 1990). این در حالی است که عمدۀ مطالعات انجام‌شده در حوزهٔ جمله‌های شرطی زبان فارسی (نک: بابک، ۱۳۶۸؛ موحد، ۱۳۷۴؛ سليمی، ۱۳۹۳) در چارچوب صورتگرایی سنتی بوده است؛ لذا مطالعه حاضر قصد دارد با اتخاذ رویکرد شناختی - کاربرد شناختی به بررسی جمله‌های شرطی زبان فارسی بپردازد تا ابعاد جدید آن شناخته و تحلیل شود. برای تحقق این هدف در پی پاسخ‌گوئی به سه پرسش عمدۀ خواهیم بود: ۱) الگوی نظری سویتسر^۱ (1990) تا چه حد می‌تواند ابعاد مختلف شناختی و کاربرد شناختی جمله‌های شرطی زبان فارسی را روشن کند؛ ۲) خوانش‌های حرف شرط «اگر» در زبان فارسی کدامند و این خوانش‌ها عمدتاً در کدامیک از جمله‌های شرطی حضور دارند؟ و نهایتاً ۳) آیا می‌توان میان ماهیت فرض انگاری^۲ شرط و بندهای سرخود^۳ از نوع شرطی با مسائل ذهنیت^۴ و بیناذهنیت^۵ رابطه‌ای را ترسیم کرد؟

ساختار مقاله بدین شرح خواهد بود. پس از معرفی پاره‌ای از مطالعات عمدتاً شناختی در

بخش ۲ و تبیین مبانی نظری در بخش ۳، در بخش چهارم طبق دیدگاه‌های شناختی - کاربرد شناختی سویتسر (1990)، به همراه مفاهیمی مانند ذهنیت لنگر^۷ (1990) و بینازهنت تراکوت^۸ و داشر^۹ (2005) به تحلیل جمله‌های شرطی زبان فارسی می‌پردازد. این بررسی‌ها برای پاسخ‌گوئی به سه پرسش مطرح شده است، در سه بخش ارائه می‌شود. بخش ۱ - ۴، به معرفی و راستی‌آزمایی چارچوب نظری شناختی سویتسر (1990) در شرطی‌های زبان فارسی اختصاص می‌یابد. بخش ۲ - ۴، تحلیل سه خواش عده‌متاثر از حرف شرط «اگر» ارائه می‌دهد و بخش ۳ - ۴ به بررسی تأثیر منظرهای ذهنیت و بینازهنت بر بهره‌گیری از ماهیت فرض‌انگاری در ساختهای شرطی اشاره دارد و در ادامه، بر اساس چارچوب Kaltenböck et al., 2011; Kaltenböck & Heine, 2014; Heine et al., 2016) چگونگی نقش برجسته‌سازی عناصر موقعیت کلام چون ذهنیت و بینازهنت در شکل‌گیری بندهای سرخود شرطی با فرایند عضوگیری^{۱۰} بررسی و تحلیل می‌شود.

تحقیق حاضر یک تحقیق بنیادی و توصیفی از جمله‌های شرطی در زبان فارسی معاصر محسوب می‌شود. داده‌ها برگرفته از شنیده‌ها و مشاهدات نگارنده‌گان از گفت‌وگوهای تعاملی ارائه‌شده در برنامه‌های مختلف رادیو و تلویزیون و یا در محاوره روزمره با گویشوران بومی، طی یک دوره سه‌ماهه بوده است. از این رو در جمع‌آوری داده‌ها منبع و سبک زبانی خاصی مطرح نبود و بیشتر تأکید بر جمله‌های شرطی رخداده در شرایط طبیعی گفتمان و سبک عمدتاً محاوره‌ای و گاهی رسمی گفتار بوده است. پس از ضبط، آوانویسی داده‌های فوق تا حدی که مانعی بر تحلیل داده‌ها نباشد، به سبک نوشتاری یکدست درآمد و پیکرهای مشتمل بر حدود ۸۰۰ جمله شرطی تشکیل شد. معیار انتخاب حدود ۳۵ مثال از آن برای این پژوهش، نمونه‌گیری کنترل شده بود به این صورت که پس از عنوان‌بندی تحقیق شامل بر انواع جمله‌های شرطی و خواشندهای «اگر»، از میان پیکره ذکر شده، مواردی انتخاب شد که بتواند نمونه معرف هر دسته باشد و با حجم موردنظر برای تحقیق نیز هماهنگ باشد. در این میان برخی از جمله‌های شرطی پیکره کلی با تقسیم‌بندی سویتسر (1990) مطابق نبود که نگارنده‌گان آن‌ها را با دسته‌بندی بندهای شرطی سرخود تحلیل کردند. گفتنی است تنها ده مورد از مثال‌ها بر اساس شم زبانی نگارنده‌گان و تأییدشده از سوی دیگر فارسی‌زبانان ساخته شده است. استفاده از این قبیل نمونه‌ها برای روشن شدن مباحث و محک زدن

چارچوب نظری این تحقیق ضروری بود.

۲. پیشینه تحقیق

در این بخش به برخی از مطالعات انجام شده در حوزه جمله‌های شرطی اشاره می‌شود. در یک تحقیق داخلی، فاطمی (۱۳۹۱) در چارچوب نظریه فضاهای ذهنی فوکونیه و با ملاحظه دسته-بندی‌های دانسی‌گیر^{۱۱} و سویتسر (2005) به بررسی ساختهای شرطی در گلستان سعدی پرداخته است و وجود سه نوع رابطه سطح حوزه محتوا^{۱۲}، کارگفتی^{۱۳} و معرفتی^{۱۴} را در این نمونه‌ها تأیید می‌کند.

ابن‌الرسول، کاظمی و کاظمی (۱۳۹۵) رابطه تلازمی را اساس ارتباط معنایی پایه و پیرو در ساخت شرطی دانسته‌اند؛ یعنی رابطه‌ای که در آن شرط، ملزم و جواب لازم باشد. آن‌ها این رابطه را به دو نوع تلازمی سببی و تلازمی غیرسببی تقسیم می‌کنند و ادعا دارند که نوع اول بر نوع دوم فراوانی بیشتری دارد. تلازمی سببی نیز به دو نوع تقسیم شده است: سببی مستقیم مانند مثال ۱ که در آن شرط، سبب جواب شرط است و سببی معکوس مانند مثال ۲ که جواب، سبب شرط است.

۱. اگر تلاش کنی، موفق می‌شوی.

۲. اگر خرج بسیار می‌کند، پول فراوان دارد.

از این رو به نظر می‌رسد می‌توان جمله‌های سببی مستقیم را به نوعی از جمله‌های شرطی محتوایی، و جمله‌های سببی معکوس را به نوعی از جمله‌های شرطی معرفتی در تقسیم‌بندی سویتسر (1990) به شمار آورد. در تلازمی غیرسببی مانند مورد ۳ و ۴، جمله‌واره پیرو سبب جواب نیست؛ بلکه جواب در پی شرط یا هم‌زمان با آن به‌موقع می‌پیوندد بدون آنکه بر تحقق آن اثری بگذارد.

۳. اگر کتابم را به او امانت دهم، به موقع بر می‌گرداند.

۴. اگر وعده دهد، وفا می‌کند.

همچنین، نویسنده‌گان مذکور ادعا کرده‌اند که در انواع تلازمی سببی گاهی جمله‌واره جواب حذف می‌شود و به جای آن جمله‌واره‌ای می‌نشینند که متن‌من جمله مذوف است و با جمله-

واره شرط رابطه تقابل (مانند ۵) و یا رابطه همانندی (مانند ۶) دارد. به مثال ۵ و ۶ بنگرید:
۵. خدایا! اگر گناه من در پیشگاه تو بزرگ است، عفو و بخشش تو بزرگتر از گناه من است.

۶. اگر او دزدی کرده، برادرش هم پیش از این دزدی کرده است.

در جمله اول صفت بخشنده خدا در تقابل با گناهکاری بندۀ قرار گرفته است. این در حالی است که در جمله بعدی جمله جایگزین، رابطه شباhtت یا همانندی با جمله‌واره شرط دارد. در هر دو جمله می‌توان قائل به وجود جمله‌واره‌ای چون باید رانست پس از جمله‌واره شرط بود که حذف شده است.

در نوعی دیگری از این جمله‌ها، بین دو جمله‌واره ارتباط معنایی مشخصی وجود ندارد. مثال ۷ از شعر سعدی از آن جمله است.

۷. سنگ بدگهر اگر کاسه زرین بشکست قیمت سنگ نیفزاید و زر کم نشود
در جمله مثال ۷ نیز اگرچه وجود جمله‌واره جوابی چون باید رانست قابل برداشت است؛ اما بین جمله‌واره‌های موجود رابطه تقابل یا تشابه وجود ندارد.
اگرچه در مقاله ذکر شده نگاهی به برخی از مبانی شناختی چون روابط معنایی پایه و پیرو شده است؛ اما برخی از انواع جمله‌های شرطی چون شرطی‌های کارگفتی که ما بررسی خواهیم کرد در مطالعات گذشته مغفول مانده است. همچنین، در موارد ادعایشده در مورد حذف جمله‌واره جواب، باید توجه داشت که در این جمله‌ها، جمله جواب خود جمله مرکبی متتشکل از یک جمله پایه و یک جمله پیرو است و در موقع حذف جمله پایه از قسمت جواب، و نه کل آن، حذف می‌شود. مثلاً در مثال ۵ تا ۷ قسمت پایه از جمله‌واره جواب شرط – یعنی باید رانست - حذف شده است. در پایان مقاله حاضر به شرح و تبیین مواردی خواهیم پرداخت که در آن‌ها جمله‌واره شرط در کل حذف می‌شود.

از میان مطالعات داخلی دیگر در این میان می‌توان مطالعه سلیمی (۱۳۹۳) را برشمرد که از سمت‌وسوی دیگری به بررسی مقایسه تأثیر نسبی دو نوع بازخورد صورت‌محور و توضیحات فرازبانی بر یادگیری جمله‌های شرطی پرداخته است. نوع بازخورد صورت‌محور مبتنی بر اصلاح مستقیمی است که معلم به دانش‌آموزان به‌طور جداگانه می‌دهد و نوع توضیحات فرازبانی مبتنی بر توضیحات کلی معلم است که به همه دانش‌آموزان همزمان

ارائه می‌شود. وی به این نتیجه رسیده است که توضیحات فرازبانی به یادگیری کوتاه‌مدت در صحت و درستی کاربرد جمله‌های شرطی منجر می‌شود؛ اما در کل، بازخورد اصلاحی مستقیم کارایی بلندمدت‌تری دارد.

مطالعات دیگر به بررسی رابطه میان ذهنیت و بیناذهنیت در تعامل با زمان دستوری یا وجه پرداخته‌اند (آقاگلزاده و عباسی، ۱۳۹۱؛ Dancygier, 1995؛ Lyons, 1995؛ Tavangar & Amouzadeh, 2009) و اساساً در این میان بر مفهوم کلیدی موضع معرفتی (Fillmore, 1990) که برآمده از ذهنیت است تأکید داشته‌اند. می‌توان ادعا کرد که مطالعات مذکور، مسیر را برای مطالعه شناختی ساخت شرطی زبان فارسی و نیز بررسی تأثیر ذهنیت و بیناذهنیت بر این ساخت هموار می‌سازد. هر چند در قالب یک رویکرد نوین و منسجم شناختی - کاربرد شناختی بدان نپرداخته‌اند. مطالعه حاضر تلاش می‌کند خلاصه مطالعاتی پادشاهی را جبران کند.

۳. مبانی نظری

مطالعه سویتسر (1990) که شاید جزو تأثیرگذارترین اثرها با رویکرد شناختی درباره جمله‌های شرطی محسوب شود، همسانی شرطی‌های زبان طبیعی روزمره با شرطی‌های زبان منطق را زیر پرسش می‌برد و دلیل این تفاوت را ناشی از این واقعیت می‌داند که در شرطی‌های زبان طبیعی نه تنها مانند شرطی‌های زبان منطق بین ارزش‌های صدق بند شرط و جواب شرط رابطه معنائی برقرار است؛ بلکه بین محتواهای این دو بند نیز الزاماً رابطه معنایی برقرار است. به مثال ۸ توجه کنید:

۸ اگر پاریس پایتخت فرانسه است، دو هم یک عدد زوج است.

این جمله از نظر زبان منطق مشکلی ندارد و دو گزاره صادق، به صدق گزاره کل منجر می‌شوند؛ اما نمی‌توان در بافت‌های عادی روزمره، این جمله را یک ساخت شرطی از نوع زبان طبیعی بهشمار آورد؛ چون بین محتواهای این جمله‌ها رابطه‌ای وجود ندارد؛ یعنی زوج بودن عدد دو، ربطی به پایتخت بودن پاریس ندارد.

در توضیح تفاوت ذکر شده، سویتسر (ibid:114-115) می‌گوید که در شرطی‌های زبان طبیعی، گزاره شرط، یا مانند مثال ۹ «سبب» (علت) عمل بیان شده در گزاره جواب شرط است

و یا مانند مثال ۱۰ «قدرت انجام» آن و نه لزوماً سبب آن چون در مثال ۱۰ هر کس وزیر باشد قدرت انجام عمل مذکور در بند جواب شرط را خواهد داشت؛ ولی لزوماً آن کار را نمی‌کند.

۹. اگر علی برود، من هم خواهم رفت / می‌روم.

۱۰. اگر وزیر آموزش و پرورش بودم، بیشتر بودجه سال را صرف پرورش بچه‌ها می‌کرم.

سویتسر (1990) بیشتر تشریح شده و خوانش‌های «اگر» با این رویکرد بررسی خواهد شد. دستور کلام نیز شاهد دیگری را بر نقش ذهنیت و بینازهنهیت در خلق جمله‌های شرطی ارائه می‌دهد. طبق نظر هاینه و همکاران (2016: 39 - 63) دستور کلام به عنوان یک دستور نقش‌گرا قائل به وجود دو حوزه برای پردازش کلام است: اول حوزه دستور جمله^{۱۰} که مسئول صورت و معنی جمله و چینش اجزای آن است که آن اجزاء همه در تعیین شرایط صدق جمله دخیلت و دوم، حوزه دستور معتبرضه^{۱۱} که مسئول سازماندهی کلام در سطحی فراتر از جمله است و بیشتر به ارتباط بین مطالب زبانی با موقعیت فرازبانی کلام می‌پردازد. عناصر معتبرضه را عناصری چون جمله‌های امری (برو!)، ندائی (مرد!), اصوات (لغتی!), قالب‌های تعامل اجتماعی (سلام) و معتبرضه‌های مفهومی (مانند بندهای توصیفی) تشکیل می‌دهند. رابطه دو حوزه دستور جمله و دستور معتبرضه از سوی فرایند عضوگیری برقرار می‌شود. فرایند عضوگیری راهکاری است که در آن یک واحد متنی - از کلمه تا بند و یا حتی تکه‌های متنی بدون شباهت به واحدهای دستور جمله - از حوزه دستور جمله به حوزه دیگر آن، یعنی دستور معتبرضه منتقل می‌شود تا به رمزگذاری نقش‌هایی از موقعیت کلام مانند سازماندهی متن، تعامل سخن‌گو با مخاطب (یعنی بینازهنهیت) و نیز بیان نظرات سخن‌گو (یعنی ذهنیت) در آن حوزه بپردازد. فرض مطالعه حاضر بر این است که بندهای شرطی سرخود را می‌توان یک گزیده^{۱۲} حاصل از فرایند عضوگیری دانست.^{۱۳} در بخش ۳ - ۴ از مقاله

به بررسی صحت این فرضیه و همچنین، تأثیر ذهنیت و بیناذهنیت بر ساختار جمله‌های شرطی خواهیم پرداخت.

۴. تجزیه و تحلیل

در این قسمت از مقاله به منظور بررسی شناختی جمله‌های شرطی زبان فارسی به معروفی دیدگاه سویتسر (1990) در مورد روابط شرط و راستی‌آزمایی این رویکرد در تحلیل جمله‌های شرطی زبان فارسی می‌پردازیم و در ادامه، انواع خوانش‌های «اگر» و همچنین، مسائل متأثر از مفاهیم ذهنیت و بیناذهنیت و ساخت بندهای شرطی سرخود را تحلیل می‌کنیم.

۴-۱. انواع روابط شرطی

از منظر شناختی، سویتسر (ibid.: 113 - 143) بر اساس روابط متقاوت فی‌ما بین بندهای شرط و جواب شرط و شیوه ادراک، جمله‌های شرطی را به سه حوزه عمد تقسیم می‌کند: حوزه محتوایی، حوزه معرفتی و حوزه کارگفتی. لازم است تا این دیدگاه محک بخورد، در مطالعات زبان‌های خارجی معرفی شود و به تحلیل نمونه‌های فارسی معیار بر آن اساس پردازیم.

۴-۱-۱. شرطی‌های محتوایی

مطابق با نظریه سویتسر جمله‌های ۱۱ - ۱۵ را می‌توان از نوع شرطی‌های محتوایی زبان فارسی به شمار آورد.

۱۱. اگر به من کمی قهوه بدهی، به تو یک کلوچه می‌دهم.

۱۲. اگر به من کمی قهوه می‌دادی، به تو یک کلوچه می‌دادم.

۱۳. اگر به من کمی قهوه داده بودی، به تو یک کلوچه داده بودم.

۱۴. اگر علی برود، من هم خواهم رفت / می‌روم.

۱۵. اگر باران نبارد، کنار دریا می‌روم.

در جمله‌های شرطی محتوایی تحقق رخداد یا وضعیت توصیف شده در شرط، شرط کافی

برای تحقق رخداد یا وضعیت توصیف شده در جواب شرط است؛ لذا در اینجا انجام یک عمل بسته به عمل دیگر است (ibid: 113 - 116). شرطی محتوایی به عقیده سویتسر رایج‌ترین نوع شرطی زبان است؛ لذا تاکنون توانسته بیشترین توجه را از سمت مطالعات به خود جلب کند و عموماً در قالب تقسیمات سه‌گانه (آینده) ممکن (مثال ۱۱)، حال خلاف واقع (مثال ۱۲) و گذشته خلاف واقع (مثال ۱۳) ارائه می‌شود. البته، به گفته سویتسر (ibid: 114) و کامری^{۱۹} (1986) با ملاحظات کاربردشناختی، بدون هیچ تغییر صوری در جمله، شرطی‌های خلاف واقع می‌توانند شرطی‌های ممکن به شمار آیند و بر عکس، شرطی‌های ممکن می‌توانند با این ملاحظات از نوع خلاف واقع حساب شوند. بر این اساس می‌توان در یک بافت خاص، مثال ۱۲ را مانند مثال ۱۱ سبب ترغیب کردن مخاطب به دادن قهقهه در زمان حال به شمار آورد.

یکی از مشخصه‌های ویژه شرطی‌های محتوایی این است که رابطه‌ای تصویرگونه (و علی) با رخدادهای جهان خارج دارند. بدین ترتیب که یک رخداد (علت) ابتدا رخ می‌دهد و سپس سبب شکل‌گیری رخداد دیگر (مطلوب) می‌شود؛ لذا این شرطی‌ها را شرطی‌های جهان واقعی^{۲۰} نیز می‌نامند. دانسی‌گیر و سویتسر (2005: 28 - 54) یکی دیگر از مشخصات تقریباً منحصر به فرد شرطی‌های حوزه محتوایی را قابلیت «پیش‌بینی»^{۲۱} ما بر مبنای برداشت از این جمله‌ها می‌دانند، به این دلیل که در شرطی‌های محتوایی ساخت معنی بر پایه گزینه‌های انتخابی استوار است. برای روشن شدن مطلب، جمله ۱۵، یعنی «اگر باران نبارد، کtar دریا می‌رویم»، همزمان می‌تواند شامل بر این پیش‌بینی باشد که «اگر باران بیارد، به کtar دریا نمی‌رویم».

۴-۱-۲. شرطی‌های معرفتی

نمونه‌های زیر از زبان فارسی را می‌توان از نوع شرطی‌های معرفتی به شمار آورد.

۱۶. اگر دخترشان طلاق گرفته، پس قبلاً ازدواج کرده است.

۱۷. اگر علی به خانه پسرعمویش رفت، باشد، پس با پسرعمویش آشتبایی کرده است.

۱۷. اگر هر چیزی که می‌خواهد می‌خرد، به دلیل این است که پول دارد.

۱۸. اگر خیلی به او شباهت دارد، احتمالاً پسرش است / باشد.

در جمله‌های شرطی معرفتی، دانش به صدق فرض بیان شده در بند شرط، شرط کافی

برای نتیجه‌گیری صدق گزاره بیان شده در جواب شرط است؛ به بیان دیگر «وقتی شرط درست باشد، جواب شرط همیشه درست است»؛ لذا می‌توان گفت که در این نوع شرط‌ها رابطه‌ علی بین داشت ما (از شرط) و نتیجه‌گیری (جواب شرط) برقرار است؛ یعنی «اگر ما الف (شرط) را بدانیم، پس می‌توانیم ب (جواب شرط) را نتیجه بگیریم» (Sweetser, 1990: 116). برای مثال، در مثال ۱۶ از طلاق گرفتن فرد نتیجه می‌گیریم که او قبلاً ازدواج کرده است. توانایی افزودن عبارت «از آنجا که» به جای «اگر» و یا عباراتی مانند «چون، پس، بدان دلیل/ سبب است» بر سر جواب شرط در شرطی‌های معرفتی (و نه در بیشتر انواع شرطی دیگر) شاهد رخدادن این استنتاج است.

در شرطی‌های معرفتی خلاف شرطی‌های محتوایی معمولاً حرکت استدلال از معلوم به سمت علت است.

۲۰. اگر قصد ازدواج دارند، باید زود به دنبال خانه بگردند.

۲۱. اگر به دنبال خانه می‌گردند، قصد ازدواج دارند.

در شرطی محتوایی ۲۰ علت، یعنی قصد ازدواج داشتن، سبب شکل‌گیری معلوم، یعنی جست‌وجو به دنبال خانه شده است، اما در شرطی معرفتی ۲۱ داشت از وجود یک معلوم، یعنی «جست‌وجو به دنبال خانه» سبب نتیجه‌گیری وجود یک علت، یعنی «قصد ازدواج» می‌شود.

علاوه بر موارد ذکر شده، تحلیل نمونه‌های زبان فارسی نشان می‌دهد که شرطی‌های معرفتی بیشتر ارجاع به رخداد یا وجود حالتی در زمان گذشته دارند. تبیین این امر می‌تواند بدین‌گونه باشد که انسان در مورد وقایع گذشته داشت بهتری نسبت به وقایع زمان حال یا آینده دارد و لذا نتیجه‌گیری از آن برایش میسرer است.

۴ - ۱ - ۳. شرطی‌های کارگفتی

می‌توان جمله‌های زیر را از نوع شرطی کارگفتی زبان فارسی به شمار آورد.

۲۲. اگر من این طور گفته‌ام، معذرت می‌خواهم.

۲۳. اگر پرسیدنش بی‌ادبی نباشد، چرا شما طلاق گرفته‌اید؟

۲۴. غذا داخل یخچال هست، اگر خواستی.

۲۵. اگر می‌خواهی بدانی، این را از مغازه نبش بازار خریده است.
۲۶. اگر خواستید در مسابقه شرکت کنید، شماره تلفن ما ۱۲۳۴۵۶ است.
۲۷. اگه خیلی ادعایت می‌شود، یک کُشتی با من بگیر.

در این جمله‌ها انجام کارگفت گزاره ارائه شده در بند جواب، منوط به تحقق عبارت توصیف شده در بند شرط است. به زبان دیگر، بیان بند شرط، سبب یا قدرت انجام کارگفت مذکور در جمله‌واره جواب شرط است (Sweetser, 1990: 118). این کارگفت می‌تواند از انواعی چون اطلاع‌دهی، پرسش یا امر باشد. در مثال ۲۴ کارگفت اطلاع‌دهی مشروط به این حقیقت مفروض است که فرد متمایل به خوردن غذا باشد. در مثال ۲۳ انجام کارگفت پرسیدن پرسش مشروط به این حقیقت مفروض است که این پرسش، بی‌ادبی نباشد. از این منظر این نوع جمله‌های شرطی با اصول گراییس و شرایط اقتضائی^{۲۲} سرل مرتبه‌اند (ibid: 120).

مثلاً رعایت اصل ارتباط^{۲۳} در مثال ۲۴ بین‌گونه است که اطلاع دادن به مخاطب برای وجود غذا تنها وقتی مرتبط به‌شمار می‌آید که فرض گرسنه شدن مخاطب برقرار باشد یا در مثال ۲۳ پرسیدن پرسش، مطابق با شرط اقتضایی صداقت^{۲۴} است؛ یعنی منوط به بی‌اطلاعی سخن‌گو از یک مطلب و داشت مخاطب از آن مطلب است. همچنین، در مورد مثال ۲۶ و مثال ۲۷، شرط اقتضائی پیشنهاد دادن، پذیرش بالقوه درخواست است.

شرطی کارگفتی با انواع دیگر تفاوت‌هایی دارد. یک تفاوت آن است که کارگفت مورد نظر گزاره جواب شرط در هر حال تحقق می‌یابد؛ مثلاً اطلاع داده می‌شود و یا پرسش شکل می‌گیرد؛ لذا در اینجا مزیت بیان جمله‌واره شرط توجیهی کاربردشناختی دارد و آن اینکه بیان بند شرط این اجازه را به مخاطب می‌دهد که مثلاً در مثال ۲۳ پرسش را جواب ندهد. در بخش ۴ - ۳ - ۱ مقاله، این مطلب بیشتر تبیین خواهد شد.

تفاوت دیگر آنکه بازتأویلی جمله‌های شرطی کارگفتی بین صورت است: «اگر الف (شرط)، آنگاه اجازه دهید در نظر بگیریم که من این کارگفت را انجام دهم (جواب شرط)» (ibid: 121)؛ مثلاً برای مثال ۲۴ می‌توان این تأویل را داشت که «اگر شما غذا می‌خواهید، پس اجازه دهید در نظر بگیریم، من به شما اطلاع دهم که غذا درون یخچال وجود دارد». این بازتأویلی در انواع دیگر امکان‌پذیر نبوده یا بین صراحت شکل نمی‌گیرد.

۴-۲. خوانش‌های «اگر» در زبان فارسی

در این بخش، به برخی از خوانش‌های عمدۀ حرف شرط «اگر» در انواع جمله‌های شرطی زبان فارسی اشاره می‌شود.

۴-۲-۱. خوانش شرط لازم و کافی (اگر و تنها اگر)

خوانش شرط لازم و کافی یا همان «اگر و تنها اگر» (الا و لابد) یکی از خوانش‌های متأثر از حرف شرط «اگر» است که در آن گزارۀ شرط، شرط لازم و کافی برای تحقق گزارۀ جواب شرط می‌شود. به گفته کامری (1986) این خوانش، قسمتی از ویژگی معناشناسی منطقی اگر نیست. به عبارتی، در خوانش منطقی، اگر جمله‌وارۀ شرط کاذب و پاسخ شرط صادق باشد گزارۀ کلی صادق است؛ یعنی از نظر زبان منطق در مثال ۲۸، مثلاً می‌توانیم خوانشی را متصور شویم که در آن شخص اول قصد دارد در هر حال به مهمانی برود، حتی اگر علی نزود؛ ولی از نظر کاربرد شناختی در حالتی که فرد تصمیم داشته باشد در هر حال مهمانی برود (یعنی گزارۀ جواب شرط را ایفا کند، حتی اگر علی نیاید)، دیگر لزومی به بیان جمله‌وارۀ شرط نیست. از این رو خوانش «الا و لابد» خوانشی ویژۀ شرطی‌های زبان طبیعی (و نه منطقی) بوده و یک تضمن مکالمه‌ای^{۲۰} برخاسته از ملاحظات کاربرد شناختی است. این خوانش فقط برای شرطی‌های محتوایی مصدق دارد. درستی این ادعا را می‌توان با جایگزینی این خوانش به جای «اگر» در سه جمله محتوایی (۱۴)، معرفتی (۱۷) و کارگفتی (۲۲) ذکر شده در مثال ۲۸ - ۳۰ آزمود:

۲۸. اگر و تنها اگر علی برود، من خواهم رفت / می‌روم.

۲۹. اگر و تنها اگر علی به خانه پسرعمویش رفته باشد، با پسرعمویش آشتی کرده است.

۳۰. اگر و تنها اگر پرسیدنش بی‌ادبی نباشد، چرا شما طلاق گرفتید؟

نقل جمله‌های ۲۹ و ۳۰ در مفهومی که گوینده یک شرط منحصر به فرد برای استنتاج یا انجام کارگفت جواب شرط بیان کرده باشد عجیب است، در حالی که این مسئله برای جمله ۲۸ عادی است.

۴-۲-۲. خوانش نشانگر مبتدا

هایمن^{۲۱} (1978) همسانی میان نشانگر مبتدا و حرف شرط در بسیاری از زبان‌های دنیا چون

هیو^{۷۷} را ناشی از خویشاوندی نزدیک این دو مقوله می‌داند. مطابق این تحلیل، جمله‌واره شرط، پس‌زمینه یا بافت مناسبی را ایجاد می‌کند که بر اساس آن یک خبر، یعنی جمله‌واره جواب شرط ارائه می‌شود. از این رو هایمن برای جمله‌های شرطی یک ساخت اطلاعی قائل است نه یک ساخت منطقی.

سویتسر (1990: 125 - 133) با اشاره به منطقی دانستن بخش‌هایی از تحلیل هایمن، آن تحلیل را در پاره‌ای از موارد، زیر پرسش برد است. اولین مورد اینکه تنها زمانی می‌توان کاربرد مبتدایی برای بند شرط قائل شد که محتوای آن نزد مشارکان بحث، معلوم^{۷۸}، پذیرفته و یا از پیش انگاشته باشد؛ لذا کاربرد شرط‌های مبتداگونه و یا مقبول را می‌توان محدود به شرط‌های معرفتی و کارگفتی دانست؛ چون در آن شرط‌ها، محتوای بند شرط، نزد مشارکان بحث آشنا و جزء اطلاعات پیش‌فرض است. در این جمله‌های شرطی ذکر جمله‌واره شرط بیشتر به دلیل ملموس کردن فرایند استدلال برای رسیدن به یک نتیجه (مثلاً در جمله ۳۱) و یا ملاحظات کاربردشناختی، چون ادب و ایجاد بافت آماده‌ساز کلام (مثلاً در جمله ۳۲) شکل می‌گیرد. به جمله ۳۱ - ۳۲ توجه کنید.

.۲۱. (با توجه به رژیمت) اگر برای ناهار برنج خوردی، نباید برای شام ماکارونی بخوری.

.۲۲. اگر (همان طور که می‌گویی) رفتی جشن، شام چه بود؟

در هر حال، برای شرطی‌های محتوایی نمی‌توان به خوانش مبتدائی قائل بود؛ چون بیان جمله‌واره شرط در این نوع شرط‌ها، فرضی (تصوری) است که شاید پذیرفته و یا رد شود و لذا این شرط پذیرفتگی قبلی نداشته است و حاوی اطلاعات کهنه نیست. به عبارتی، با قبول از پیش انگاشتگی جمله‌واره شرط در این نوع شرط‌ها دیگر نیازی به بیان آن نیست و تنها بیان گزاره جواب کافی است؛ یعنی ما وقایع جهان خارج را به صورت شرط بیان نمی‌کنیم مگر اینکه پیش‌شرط، تصویری باشد و رخداد جواب شرط امری محظوم نباشد؛ مثلاً در جمله زیر با فرض اینکه مخاطب حتماً به مهمانی می‌آید دیگر نیازی به بیان جمله‌واره شرط نیست.

.۲۲. اگر تو با من بیایی، من هم می‌روم.

با این استدلال معلوم می‌شود عملکردهایی، چون فرض‌انگاری و امکان رد شدن جمله‌واره شرط و نیز رابطه علیت شرط برای جواب شرط کاربردهای اصلی حرف شرط هستند. از این رو خوانش مبتدایی جمله‌واره شرط را تنها می‌توان یک عملکرد فرعی حاصل از بسط

کاربردشناختی از تعریف شرط کافی اگر به حوزه‌های معرفتی و گارگفت جمله‌های شرطی دانست.

۴-۲-۳. خوانش امتیازی^{۲۴} (حتی اگر)

خوانش امتیازی، مشخصه برحی از «اگر»‌هاست که در آن جمله‌واره شرط با دادن یا گرفتن (انکار یا تصدیق) یک امتیاز، رخداد گزاره جواب را بازبینی می‌کند. معمولاً برای جمله‌های حاوی این نوع «اگر» یک خوانش عادی علاوه بر خوانش امتیازی برقرار است. اگرچه خوانش امتیازی محدودتر از نوع عادی است گاهی با عوامل کاربردشناختی بر خوانش عادی برتری می‌یابد.

۲۴. اگر علی بباید، شما می‌روید؟

با خوانش عادی مخاطب با علی رابطه خوبی ندارد و لذا با آمدن علی مکان را ترک می‌کند، در حالی که در خوانش امتیازی مخاطب قصد ترک مکان را دارد؛ ولی سخن‌گو چون می‌داند وی با علی رابطه خوبی دارد، با دادن امتیاز آمدن علی، او را از رفتن باز می‌دارد. در فارسی وقتی خوانش امتیازی برای «اگر» مطرح باشد، لفظ «حتی» قبل از «اگر»، «هم» یا «که» به دنبال «اگر» و یا «باز (هم)» در بند جواب شرط ظاهر می‌شود و یا ترکیبی از این موارد این خوانش را می‌رساند.

۲۵. اگر (هم / که) می‌دانستید، می‌رفتید؟

۲۶. حتی اگر می‌دانستید، می‌رفتید؟

۲۷. اگر می‌دانستید، باز(هم) می‌رفتید؟

همچنین، طبق بررسی حاضر خوانش امتیازی بیشتر در جمله‌های شرطی پرسشی چون موارد ذکر شده ظاهر می‌شود، شاید بدین خاطر که این جمله‌ها به طور پیش‌فرض دو جواب مثبت و منفی را در بر می‌گیرند. خوانش امتیازی را می‌توان در جمله‌های شرطی از هر سه نوع محتوایی، معرفتی و گارگفتی ملاحظه کرد.

۲۸. اگر آخرین مرد روی زمین هم بودی، با تو ازدواج نمی‌کرد.

۲۹. (حتی) اگر لنگ باشد، باز تندتر از بقیه می‌رود.

۴۰. (حتی) اگر دست و پاچافتی است، احمق نیست.

در شرطی امتیازی محتوایی (۲۸)، امتیاز آخرین مرد بودن علت ازدواج زن با وی نمی‌شود. در شرطی امتیازی معرفتی (۳۹)، امتیاز عالی بودن اسب سبب می‌شود که حتی با علم به لنگ بودن آن نتیجه باخت برداشت نشود و در شرطی امتیازی کارگفتی (۴۰)، ضعف فرد مانع اعلام ندادنی وی نمی‌شود.

نکته دیگر در رابطه با خوانش امتیازی این است که این خوانش نه تنها بیانگر رابطه تضاد بین دو گزاره است^{۲۷}; بلکه جواب شرط، یک گزاره فوق العاده بعيد را از بین گزاره‌های ممکن دارای تضاد با جمله‌واره شرط باز می‌نمایاند؛ مثلاً در مثال ۲۹ حتی لنگ بودن اسب - یعنی بدترین مانع - هم آن را از حرکت و آن هم حرکت سریع خود باز نمی‌دارد. این خوانش مقیاسی^{۲۸} بسطی کاربردشناختی از تحلیل شرط کافی است؛ چون اگر الف شرط کافی ب باشد، هر شرط بهتری از الف برای ب کافی خواهد بود؛ مثلاً در مثال ۲۹ اگر اسب با پای لنگ هم تند برود با شرایط بهتر از آن، مثلاً با پای زخمی هم تند خواهد رفت.

۴-۳. ذهنیت و بینازهنهیت

به نقش مفاهیم عینیت، ذهنیت و بینازهنهیت در شکل‌گیری، تغییر معنای عناصر زبانی و دستوری شدگی آن‌ها همواره توجه شده است. تراگوت و داشر (2005) معتقدند از منظر عینیت، سخن‌گو یا نویسنده قصد دارد یا حداقل این‌گونه ظاهر می‌کند که چیزها را همان‌گونه که واقعاً هستند توصیف می‌کند. در عوض، ذهنیت معمولاً نماینده دیدگاه سخن‌گو نسبت به گفتمان و گزاره‌های آن است که با نشانگرهایی چون قیود معرفتی^{۲۹} چون احتمال و قطعیت نشان داده می‌شود. بینازهنهیت نیز به مناسبات معنایی بینافردی مرتبط است که نشان‌دهنده توجه گوینده به مخاطب در کلام گوینده است. از مصادیق بینازهنهیت می‌توان به کاربرد عبارت‌های اشاره‌ای^{۳۰} از نوع اجتماعی (مانند کاربرد شما به‌جای تو)، نشانگرهای ادب و القاب/ عنوانین سلسله مراتبی^{۳۱} (مانند جناب‌عالی) در کلام اشاره کرد.

با تکیه بر مفاهیم ذهنیت و بینازهنهیت، در ادامه این بخش می‌بینیم که سخن‌گو چگونه برای بیان مسائل ذهنیت و بینازهنهیت از ماهیت تصوری یا فرض‌انگاری شرط بهره می‌برد و در این زمینه گاهی به ایجاد بندهای شرطی سرخود شرطی اقدام می‌کند.

۴-۳-۱. ماهیت فرض انگاری در جمله‌های شرطی

همان‌گونه که بررسی داده‌های تحقیق نشان می‌دهد شرطی‌های محتوایی رابطه‌ای تصویرگونه (و علی) با رخدادهای جهان خارج دارند و لذا در بهره‌گیری از ماهیت فرض انگاری با مفهوم عینیت، بیشتر از ذهنیت و بیناذهنیت، تلفیق شده‌اند. این در حالی است که ساخت جمله‌های شرطی معرفتی متاثر از منظر ذهنیت و ساخت جمله‌های شرطی کارگفتی متأثر از منظر بیناذهنیت است.

فرایند استدلال شرط اصولاً بر پایه قدرت استنتاج گوینده استوار است که خود نشان‌دهنده مفهوم ذهنیت است. از این‌رو، جمله‌های شرطی معرفتی که در آن‌ها استفاده از قیود و افعال کمکی معرفتی چون «شاید» «مطمئناً»، «به‌نظر رسیدن»، «ممکن بودن» و «لازم بودن» نشان‌دهنده ارزیابی فردی گوینده از واقعیت هستی‌شناختی یک موقعیت است که ظهور ذهنیت است. به موارد ۴۱ تا ۴۲ توجه کنید.

۴.۱. اگر غذای زیادی خورده باشد، باید سیر باشد.

۴.۲. اگر علی اینجا بود، به‌نظر می‌رسد خودش پول را برداشته است.

چون در ذهنیت «سخن‌گو تمایل دارد که یک صحنه عینی را از دیدگاه خود بیان کند و عقاید، نظرات، ارزش‌ها و قضاوت‌های خود را بر ماهیت با برجسته‌سازی^{۳۰} (شکل‌گیری) اعمال کند» (Langacker, 1999): لذا شرطی معرفتی حاکی از تأثیر مفهوم ذهنیت بر ساخت کلام است؛ اما باید توجه داشت که تکیه محض بر نظریه ذهنیت لنگر (1999) در درک کامل ماهیت «فرض انگاری (تصور)» شرط به‌خصوص در مواردی چون کنش غیربیانی جمله‌های شرطی کارگفتی ممکن نیست؛ چون برای توجیه این درک به مسائلی مانند شرایط اقتضائی و قدرت استنتاج مخاطب باید توجه داشت. این درگیر کردن «خوب» مخاطب همان مسئله بیناذهنیت است که تراگوت و دasher (2005) در ماهیت تعاملی بحث بدان اشاره داشته‌اند. در اینجا بیان شرط، مانند ابزاری عمل می‌کند که با طفره رفتن^{۳۱} سبب مصونیت سخن‌گو از نادرستی احتمالی سخن و یا کاهش میزان تهدی وی به قطعیت یا صحت جمله‌واره جواب است. به‌طوری که آن را منوط به رخداد جمله‌واره شرط می‌کند. به‌علاوه بیان شرط سبب اجتناب از کارگفت مستقیم و دوری از تهدید وجهه مخاطب می‌شود و لذا نگرانی سخن‌گو را

به دلیل حفظ وجهه^{۳۷} مخاطب برطرف می‌سازد، به عبارت دیگر، گزاره‌های شرط به عنوان واقعیت عنوان نمی‌شوند؛ بلکه به عنوان یک پیش‌قدمه^{۳۸} و مشروط به پذیرش شنونده ادا می‌شوند که گاهی مخاطب را آماده پذیرش درخواستی می‌کند که شاید در راستای فکری وی نباشد (Palmer, 1986). پس مناسبات کاربردشناختی بین‌ذهنیتی کاهش قطعیت سخن و برقراری مناسبات ادب در قبال مخاطب در جمله‌های شرطی کارگفتی مانند مثال ۴۳ - ۴۵ برجسته می‌شود.

۴۲. اگر حمل بر بی‌ادبی نباشد، آقای سلیمانی اصلاً استاد نیست.

۴۴. اگر ناراحت نمی‌شوید، کمی آن طرف‌تر بشنیدن.

۴۵. اگر درست فهمیده باشم، شما شیشه را شکسته بودید.

در این قسمت به تجلی عینیت تا ذهنیت و بینازه‌نیت در جمله‌های شرطی محتوایی و معرفتی و نیز کارگفتی پرداخته شد. حال در بخش بعدی خواهیم دید که مناسبات (بینا) ذهنیتی تا چه حد می‌تواند ساخت جمله‌های شرطی را تحت تأثیر خود قرار دهد.

۴-۳-۲. عضوگیری و شرطی‌های سرخود

در این قسمت به تبیین بندهای شرطی سرخود که به ظاهر از چشم سویتسر دور مانده‌اند، اشاره می‌کنیم که با انگیزه هر چه بیشتر رعایت ذهنیت و بینازه‌نیت در کلام ایجاد می‌شوند. نمونه‌هایی از این جمله‌ها در مثال ۴۶ تا ۵۰ آمده است:

۶. اگر می‌شد!

۷. اگر به حرف پدر و مادرم گوش داده بودم!

۸. اگه دوستم نبودی!

۹. اگر یک کم اون‌طرف‌تر بشنینید.

۱۰. اگر من گفته باشم!

هاینه و همکاران (2016: 39 - 63) چگونگی پیدایش جمله‌های سرخود را با فرایند عضوگیری در دستور کلام مطرح کرده‌اند که در آن یک واحد متنی از حوزه دستور جمله به حوزه دیگر آن، یعنی دستور معتبرضه منتقل می‌شود تا به رمزگذاری نقش‌هایی از موقعیت کلام، چون سازماندهی متن، تعامل سخن‌گو با مخاطب (یا همان بینازه‌نیت) و نیز بیان نظرات

سخن‌گو (یا همان ذهنیت) بپردازد. پس جمله‌های شرطی سرخود جزو عناصر عضو یا گزیده‌ها هستند و در اصل «استفاده متعارف شده بند اصلی از آنچه در نگاه اول بند پیرو به نظر می‌رسد» هستند (Evans, 2007: 366 - 367). در اینجا ما با یک بازنحلیلی از بند پیرو به عنوان یک بند پایه روبه‌رو هستیم که به منظور رعایت ذهنیت و بیناذهنیت استفاده شده است. ایوانز^{۳۹} (2007: 106) به عنوان کاربردهایی از بندھای سرخود از کنترل تعامل بینافردی، درخواست، ملاحظات ادب، تهدید، اخطار، سرزنش، معنی (یا موضع) معرفتی^{۴۰} و شهودی^{۴۱} نام برده است و تعیین هر کاربرد را منوط به اتصال با گفتمان‌های قبل یا بافت می‌کند؛ مثلاً جمله‌های شرطی سرخود در مثال‌های ذکر شده با برقراری این ارتباط با بافت (و نه یک جواب شرط عینی ملفوظ) کارگفت‌هایی چون افسوس در مثال ۴۶ و مثال ۴۷، تهدید در مثال ۴۸، امر غیرمستقیم در مثال ۴۹ و اطلاع‌رسانی یا اطمینان بخشی در مثال ۵۰ را می‌رسانند. این کارگفت‌ها خود مظاهری از تجلی ذهنیت (مثلاً در مثال ۴۶ و ۴۷) و بیناذهنیت (مثلاً در مثال ۴۸ و ۴۹ و ۵۰) هستند. ساخت یک جمله سرخود مانند سایر گزیده‌ها بیشتر بر اساس قواعد نوعی دستور جمله است؛ اما می‌تواند به نوعی صورتی مذوف به خود بگیرد که در تعارض با ملزمات دستور جمله باشد.

در ایجاد بندھای شرطی سرخود فرض بر این است که این بندھا در ابتدا از جمله‌های شرطی کامل «بند پایه + بند پیرو» ساخته شده در دستور جمله با عضوگیری وارد دستور معرضه می‌شوند و در این فرایند پاره‌ای از آن ساخت اولیه (بیشتر بند پایه) حذف می‌شود. البته، در بیشتر بندھای سرخود ساخته شده، بند پایه مذوف تلویحاً برداشت می‌شود. اگرچه تظاهر صوری ندارد. این برداشت یا بازسازی تلویحی با استفاده از بافت زبانی و یا غیرزبانی کلام صورت می‌گیرد (Heine et al., 2019: 39). برای مثال، می‌توان برای مثال‌های ذکر شده ساخته‌ای «بند پایه + بند پیرو» مثال ۵۱ - ۵۵ را تصور کرد.

۵۱. اگر می‌شد، حالا می‌توانستیم آن را بخریم.

۵۲. اگر به حرف پدر و مادرم گوش داده بودم، حالا شکست نمی‌خوردم.

۵۳. اگه دوستم نبودی، شرایط فرق می‌کرد.

۵۴. اگر یک کم اون طرف تر بنشینید، به من لطف کرده‌اید.

۵۵. اگر من گفته باشم! (اگر می‌خواهید بدانید من گفته باشم یا نه، من نگفته‌ام)

پس از عضوگیری، گاهی یک بند سرخود آنقدر در یک بافت بهکار می‌رود که (مانند ۴۶-۵۰) به صورت یک گفته مستقل در می‌آید که شکل نسبتاً ثابتی به‌خود می‌گیرد و با کارگفت اشاره‌شده خود در بیان ذهنیت یا رعایت بینازه‌نیت عجین و متعارف می‌شود. در این زمان تقریباً دیگر نیازی به حضور بافت زبانی و یا غیرزبانی در درک کارگفت آن نیست و لذا دیگر نیازی به فرض ساخت یک جمله‌واره پایه به‌طور ذهنی برای آن وجود ندارد (*ibid*: 58).

در این قسمت مشاهده شد که رعایت مناسبت‌های کلام مانند بیان ذهنیت و بینازه‌نیت در گفتمان شرطی می‌تواند تا حدی پیش رود که ساخت جمله شرطی را دگرگون کند و به حذف قسمت‌هایی از این ساخت منجر شود. با وجود این توضیح، ساخت جمله‌های شرطی سرخود به عنوان تجلی ذهنیت و بینازه‌نیت در منتهای خود قابل توجه و بررسی بیشتر است.

۵. نتیجه

تحلیل شناختی - کاربرد شناختی از نمونه‌های مختلف ساختهای شرطی در زبان فارسی نشان داده است چگونه می‌توان جنبه‌های مغفول مانده در مطالعات پیشین را روشن و تحلیل کرد. بخش اول، به طبقه‌بندی و تبیین شناختی از روابط سه‌گانه میان جمله‌های شرطی اختصاص یافت. بررسی‌ها نشان دادند که شرطی‌های محتوایی بیانگر رابطه علیت بین محتوای دو جمله‌واره شرط و جواب شرط بوده و دارای قابلیت پیش‌بینی است. این قابلیت پیش‌بینی، در شرطی‌های معرفتی و کارگفتی بهروشنی مشاهده نمی‌شود و شاید بتوان حداکثر به نوعی پیش‌بینی تلویحی در ارائه یک نتیجه‌گیری مشروط یا انجام یک کارگفت در این دو نوع شرطی قائل بود.

شرطی‌های معرفتی رابطه بین دانش و نتیجه‌گیری از آن را بیان می‌کند و خلاف شرطی‌های نوع محتوایی جهت استدلال آن‌ها بیشتر از معلوم به سمت علت است. این در حالی است که شرطی‌های کارگفتی اجرای کارگفت جمله‌واره جواب را مشروط به انجام عبارت بیان شده در جمله‌واره شرط می‌داند.

در بخش دوم، به خواش‌های مختلف اگر و غالب بودن هر خواش در انواع جمله‌های شرطی اشاره شد که جدول شماره ۱ خلاصه ویژگی‌های آن را نشان می‌دهد.

جدول ۱: غالب بودن خوانش‌های شرطی در انواع جمله‌های شرطی

Table 1. The Predominance of *agar 'if'* Readings in a Conditional Sentence

حتی اگر (امتیازی)	نشانگر مبتدا	اگر و تنها اگر	نوع خوانش	
			جمله شرطی	شرطی‌های محتوایی
✓		✓		شرطی‌های معرفتی
✓	✓			شرطی‌های کارگفتی
✓	✓			شرطی‌های محتوایی

در بخش سوم، روابط میان ذهنیت و بینازهندی در جمله‌های شرطی بررسی شد. معلوم شد که استفاده از یک جمله شرطی روشی برای بیان تصوری یا فرض‌انگاری امور است که لزوماً در جهان واقع صادق نیست. در توجیه تأثیر فرض‌انگاری شرط از منظر (بین) ذهنیت مشاهده شد که گوینده بدین جهت از جمله‌های شرطی استفاده می‌کند تا نظر خود را در بافتی که می‌سازد، بیان کند. فرایند استدلال (یا استنتاج) که ذهنیتی است در جمله‌های شرطی معرفتی روش‌تر به‌چشم می‌خورد. همچنین، ماهیت فرض‌انگاری شرط با تأثیر پذیرفتن از مناسبات‌های بینازهندی سبب مصونیت گوینده در صورت احتمال نادرست شدن کلام (یعنی فراهم آوردن راهی برای طفره رفتن وی به‌دلیل مشروط کردن گزاره‌اش) می‌شود و نیز سبب پرهیز از تهدید وجهه مخاطب در اثر ناخوشایندی جمله‌واره جواب شرط و درنتیجه رعایت مناسبات ادب در قبال وی است. این واقعیت در جمله‌های شرطی کارگفتی بیشتر خود را نشان می‌دهد. از این منظر و بر اساس تحلیل این مطالعه می‌توان بینازهندی را گسترشی از مفهوم ذهنیت به‌شمار آورد که در آن سخن‌گو به‌منظور توجه به مخاطب، به تخفیف یا کاهش قاطعیت در ارزیابی فردی خود از وضعیت امور واقع می‌پردازد. در چنین موقعیتی استفاده از ساختار شرطی یک ابزار مطمئن محسوب می‌شود. در انتهای مقاله اشاره شد که گاهی گویشور در بهره‌گیری از ابزار شرط، به‌منظور برجسته‌سازی و برآوردن عناصر موقعیت کلام چون ذهنیت و بینازهندی به‌حدی پیش می‌رود که با دگرگون کردن یک ساخت شرطی کامل (پایه شرطی + پیروی شرطی) و حذف پاره‌ای از آن با فرایند عضوگیری، سبب انتقال مستقل یک بند پیرو شرط از حوزه دستور جمله به حوزه عناصر معتبرضه کلام می‌شود. در ادامه از طریق بازتحلیل این بند شرطی سرخود (مستقل) - به مانند یک بند پایه - نیازهای آنی

ذهنیتی، چون بیان افسوس یا بینازهنتی چون اطلاع‌رسانی، امر و تهدید را بر می‌آورد. این کارگفت‌ها معمولاً در ادامه برای این بند متعارف می‌شوند.
در مجموع، دیدیم که میان انواع روابط عینیت، ذهنیت و بینازهنتی از یک طرف و انواع جمله‌های شرطی خاص از طرف دیگر تناسب معنائی برقرار است (نک: جدول ۲). البته، این ادعا به معنای غیاب هر یک از این تناسبات در انواع دیگر جمله‌ها نیست؛ بلکه نشان‌دهندهٔ تسلط هر مناسبت در یک نوع شرطی خاص است.

جدول ۲: رابطه ساخت انواع جمله‌های شرطی با مناسبات (بینا) ذهنیتی کلام

Table 2. The Relationship between Conditional Sentence Types with Subjectivity/Intersubjectivity

مناسبات (بینا) ذهنیتی	جمله شرطی	عینیت	ذهنیت	بینازهنتی
شرطی‌های محتوایی		✓		
شرطی‌های معرفتی		✓		
شرطی‌های کارگفتی			✓	
شرطی‌های سرخود			✓	✓

با در نظر گرفتن مباحث ذکر شده سیر تغییرات معانی کاربردشناختی شرطی‌ها در زبان فارسی را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد: ابتدا حرکت از عینیت در جمله‌های شرطی محتوایی به سمت ذهنیت در جمله‌های شرطی معرفتی آغاز می‌شود و سپس به سوی بینازهنتی در جمله‌های شرطی کارگفتی و درنهایت، حرکت به سمت رعایت هر دو مناسبت ذهنیت و بینازهنتی در شرطی‌های سرخود ختم می‌شود. با این توصیف می‌توان استدلال کرد چنین حرکت معنایی مطابق با طیف‌های ذهنی‌شدگی تراگوت (1989) صورت پذیرفته است که در آن تغییرات معنایی و دستوری‌شدگی عناصر زبانی به سمت ذهنی‌شدن تمایل بیشتری نشان می‌دهند؛ یعنی حرکت از عینیت به ذهنیت و سپس به بینازهنتی و برآوردن نیازهای کلامی صورت می‌گیرد. فراوانی ظاهری جمله‌های محتوایی می‌تواند نشان از قدیمی‌تر بودن و مبنای بودن این نوع شرطی در طیف مورد نظر و همچنین، فراوانی اندک جمله‌های سرخود می‌تواند نشان از جدیدتر بودن و نقطه انتهایی این نوع شرطی در طیف باشد. البته،

تبیین اثباتی این موضوع نیاز به بررسی‌های درزمانی و آماری دارد که می‌تواند موضوعی برای تحقیقات آتی باشد.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. E. Sweetser
2. hypotheticality
3. insubordinate clauses
4. باید توجه داشت که ذهنیت به‌جز اشاره به اثر ذهن سخن‌گو، عاملیت وی را نیز در بر می‌گیرد که در ترجمه‌این واژه به صورت «ذهنیت»، این مفهوم نادیده گرفته می‌شود.
5. intersubjectivity
6. R. W. Langacker
7. E. Traugott
8. R. Dasher
9. Discourse Grammar
10. cooptation
11. B. Dancygier
12. content domain
13. speech act domain
14. epistemic domain
15. Sentence Grammar
16. Thetical Grammar
17. coopted unit
18. برای توضیح بیشتر در زمینه عناصر معتبرضه زبان فارسی و فرایند عضوگیری در چارچوب سنتور کلام به قادری و عموزاده (۱۳۹۶) مراجعه کنید.
19. B. Comrie
20. real world conditions
21. prediction
22. felicity conditions
23. relevance
24. sincerity
25. conversational implicature
26. J. Haiman
27. *Hua*
28. given
29. concessive

۳۰. امکان کاربرد «ولی» در ابتدای جمله جواب شرط در اینجا خود شاهدی بر وجود این تضاد است
با تشکر از داور محترم که به این نکته اشاره کردند.

- 31. scalar reading
- 32. epistemic adverbs
- 33. deixis
- 34. honorific titles
- 35. profile
- 36. hedging
- 37. face-saving
- 38. pre-sequence
- 39. N. Evans
- 40. epistemic meaning
- 41. evidential meaning

۷. منابع

- ابن‌الرسول، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۵). «رابطه معنایی جمله‌واره پایه و پیرو در جمله‌های شرطی زبان فارسی». *ادب فارسی*. س. ۶. ش. ۱. صص. ۹۲ - ۱۱۲.
- آفگلزاده، فردوس و زهرا عباسی (۱۳۹۱). «بررسی وجه فعل در زبان فارسی بر پایه نظریه فضاهای ذهنی». *ادب پژوهی*. ش. ۲۰. صص ۱۳۵ - ۱۵۴.
- بابک، علی (۱۳۶۸). «جستاری در دستور زبان فارسی : عبارت شرطی». *دانشگاه انقلاب*. ش. ۷۰. صص ۲۵ - ۳۰.
- سلیمی، اسماعیل علی (۱۳۹۳). «تأثیر افتراقی بازخورد اصلاحی بر یادگیری جمله‌های شرطی و حروف تعریف زبان انگلیسی در زبان‌آموزان». *جستارهای زبانی*. د. ۶. ش. ۵ (پیاپی ۲۶). صص ۲۳۵ - ۲۵۹.
- فاطمی، سیده مریم (۱۳۹۱). *ساختهای شرطی در گلستان سعدی: رویکردن‌ناختی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس. تهران.
- قادری نجف‌آبادی، سلیمان و محمد عموزاده (۱۳۹۶). «عضوگیری در دستور کلام: راهکاری برای مصالحة دستور جمله و دستور معارضه». *زبان و زبان‌شناسی*. د. ۱۳. ش. ۲۶. صص ۱ - ۱۸.

• موحد، ضیاء (۱۳۷۴). «شرطی‌های خلاف واقع و قانون‌های علمی». *دین و ارتباطات*. ش

۲۰ - ۲۱ . صص

References:

- Aghagolzadeh, F. & Z. Abbassi, (2012), "The study of verb mood in Persian language based on the theory of mental spaces". *Persian Language and Literature*. 20. Pp. 135-154. [In Persian].
- Babak, A. (1989). "Survey in Persian grammar: conditional expression". *University of Revolution*. 17. Pp: 25-30. [In Persian].
- Comrie, B. (1986). "Conditionals: A typology". In E. Traugott, A. ter Meulen, J. SnitzerReilly, & C. Ferguson (eds.), *On conditionals*, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 77 - 102.
- Dancygier, B. (1998). *Conditionals and Prediction*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dancygier, B. & E. Sweetser, (2005), *Mental Spaces in Grammar: Conditional Constructions*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Evans, N. (2007). "Insubordination and its Uses". In Irina Nikolaeva (ed.), *Finiteness: Theoretical and Empirical Foundations*. Oxford: Oxford University Press. Pp. 366-431.
- Fatemi, S., (2012). *Conditional constructions in Saadi's Golestan: A cognitive approach*. MA. Thesis, Tarbiat Modares University. [In Persian].
- Fauconnier, G. (1997). *Mappings in Thought and Language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Fillmore, C. (1990). "Epistemic stance and grammatical form in English conditional sentences". *Chicago Linguistic Society, Papers from 26th Regional Meeting*. 26. Pp.137-162.

- Ghaderi, S & M. Amouzadeh, (2017), "Cooptation in discourse grammar: a reconciliation process between sentence grammar and thetical grammar". *Language and Linguistics*. 13. 26. Pp. 1-18. [In Persian].
- Haiman, J. (1978). "Conditionals are topics". *Language*. 54. Pp. 512-540.
- Heine, B., G. Kaltenböck, &, T. Kuteva, (2016), "On Insubordination and Cooptation". In Evans, N & H. Watanabe (eds.), *Insubordination*. John Benjamins Publishing Company.
- Ibn-ul-Rasul, M.; S. Kazemi Najaf Abadi & M. Kazemi, (2016), "The relationship between the main and subordinate clauses in conditional sentences of Persian Language." *Persian Literature*. 6(2). Pp. 93-112. [In Persian].
- Kaltenböck, G., B. Heine & T. Kuteva, (2011), "On thetical grammar". *Studies in Language*. 35(4). Pp.848–893.
- Kaltenböck, G. & B. Heine, (2014), "Sentence Grammar vs. Thetical Grammar: Two Competing Domains". In B. MacWhinney, A. Malchukov, and E. Moravcsik (eds). *Competing motivations in grammar and usage*. Pp. 348-363. Oxford: Oxford University Press.
- Langacker, R. W. (1990). *Subjectification. Cognitive Linguistics*, Berlin; New York, v.1, n.1, 5-38.
- ______. (1999). *Grammar and Conceptualization*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Lyons, J. (1995). *Linguistic Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Movahed, Z. (1995)."Counterfactual conditions and academic laws." *Religion and Communication*. 2. Pp. 21-30. [In Persian].
- Palmer, F. R. (1986). *Mood and Modality*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Salimi, E. (2014). "The differential effect of corrective feedback on the learning of conditional sentences and the definite articles of English of language learners". *Language Related Researches*. 6 (5). Pp. 235-259. [In Persian].

- Sweetser, E. (1990). *From Etymology to Pragmatics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- ______. (1996). "Mental Spaces and the Grammar of Conditional Constructions". In G. Fauconnier and E. Sweetser, (eds.), *Spaces, Worlds, and Grammar*. Chicago: University of Chicago Press.
- Tavangar, M. & M. Amouzadeh, (2009), "Subjective modality and tense in Persian". *Language Science*. 31. Pp. 853- 873.
- Traugott, E. C. (1989). "On the rise of epistemic meanings in English: An example of subjectification in semantic change". *Languag*, 65. Pp. 31-55.
- Traugott, E. & R. Dasher, (2005), *Regularity in Semantic Change*. Cambridge: Cambridge University Press.

A Cognitive and Pragmatic Analysis of Persian Conditionals

Soleiman Ghaderi¹, Mohammad Amouzadeh^{2*}, Vali Rezai³

1. Ph.D Candidate in General Linguistics at the University of Isfahan, Isfahan. Iran.
2. Professor of Linguistics ,University of Isfahan, Isfahan. Iran.
3. Associate Professor of Linguistics , University of Isfahan, Isfahan. Iran.

Received: 11/06/2018

Accepted: 2/10/2019

The current study will be focused on the analysis of modern Persian conditionals based on a cognitive-pragmatic approach.

The study proceeds to answer three questions: 1) Can Sweetser's (1990) theoretical model elucidate the different cognitive and pragmatic dimensions of Persian conditionals? 2) What are the conventional readings of *agar* ('if', the common particle in Persian for the conditionals) in Farsi, and in which conditionals are they most present? And finally 3) Can we draw a relationship between subjectivity / intersubjectivity and conditionals?

The study assumed a pure and descriptive research whose data were largely derived from contemporary spoken Persian over a period of three months.

To answer the questions, the investigation is comprised of three parts. The first part includes the analysis of triple classification of conditionals (e.g. content, epistemic, and speech act conditionals) in Persian sentences based on Sweetser's model (1990) and upholds the efficiency of this model to a great extent.

The second part deals with the ways in which '*agar*' construes several readings in Persian conditionals and classifies them as necessary and sufficient condition, topic marker, and concessive readings.

Finally, the discussion focuses on the subjectivity and intersubjectivity aspects in relation to hypotheticality of conditionals and it argued that the hypotheticality of conditionals can be fairly explained in terms of subjectivity and intersubjectivity. Accordingly, we can propose the grammaticalisation of *agar* in Persian conditionals.

Moreover, this paper furthers the issue by looking at the ways in which conditional insubordinate clauses are triggered by cooptation (in Heine's

* Corresponding Author's E-mail: amouzadeh@fgn.ui.ac.ir

term); this happens by foregrounding the components of discourse situation, in particular, subjectivity and intersubjectivity. In fact, it can be asserted that subjectivity and intersubjectivity can account for the various conditional sentences applications in Farsi

Keywords: conditionals, *agar*, subjectivity, intersubjectivity, hypotheticality, cooptation